

فواید لغوی و ترکیبات نادر جواهرالاسرار تبریزی

احترام رضایی^{۱*}، سکینه غلامپور دهکی^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد جویبار، دانشگاه آزاد اسلامی، جویبار، ایران.

سال هفدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۹، صص ۱۷۹-۱۵۹

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7439>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: مثنوی جواهرالاسرار اثر رشید زرگر تبریزی معروف به رشید عباسی، رشیدای تبریزی و رشید زرگر، یکی از مهمترین آثار علمی - ادبی عصر صفوی با موضوع گوهرشناسی است. شاعر، این اثر را که شامل هشت بخش در معرفی هشت گوهر ارزشمند و نیز بخشی با عنوان «طلسم هشت گنج» در توصیف و بیان خصایص ۲۲ سنگ دیگر است در قالب رباعی- مثنوی و در حدود سه هزار بیت پرداخته‌است. این اثر افزون بر دارا بودن اطلاعات ارزشمندی در خصوص احجار و سنگ های قیمتی، مشتمل بر ترکیبات و واژگانی تازه و نادر و یا کم‌کاربرد است. در این مقاله کوشیده‌ایم با معرفی و بررسی این لغات و ترکیبات به تحلیل ناهنجاری‌های لغوی موجود در مثنوی جواهرالاسرار با توجه به محورهای همنشینی و جانشینی بپردازیم. **روش‌ها:** این تحقیق که به شیوه کتابخانه‌ای، دریافت و مطالعه نسخه خطی انجام شده است از نوع پژوهشهای بنیادی و نظری است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، نسخه خطی جواهر الاسرار است که در کتابخانه ملی ملک نگهداری میشود. **یافته‌ها:** صاحب جواهرالاسرار از جمله ادبایست که با وارد کردن و ضبط واژه‌های گویشی، نامهای محلی، اصطلاحات نو و کم کاربرد و نیز ساختن ترکیبات جدید مفاهیم تازه‌ای را وارد کلام خود کرده و به غنی‌تر شدن زبان فارسی کمک کرده‌است.

نتیجه‌گیری: با بررسیهای انجام شده، قریب به هشتاد واژه و ترکیب تازه یا کم‌کاربرد از مثنوی جواهرالاسرار استخراج گردید. در حدود جستجوهای نگارندگان، تعدادی از این لغات، ترکیباتی خاص و کنایاتی جدید هستند که در فرهنگها و متون فارسی وجود ندارد و در لغتنامه دهخدا هم مدخلی برای آنها نیست. در مواردی هم که مدخل وجود دارد، هیچ شاهدهی وجود ندارد. بنابراین، شواهد شعری جواهرالاسرار میتواند در تبیین، تقویت و توجیه این موارد کمک کننده باشد. پیشنهاد میشود این کاربردهای تازه یاب که در مقاله حاضر به معرفی و بررسی آنها خواهیم پرداخت؛ در تدوین فرهنگ جامع زبان فارسی مورد توجه مؤلفان واقع شود.

تاریخ دریافت: ۲۰ مهر ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۲۲ آبان ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۰۷ آذر ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۲۳ دی ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

لغات و ترکیبات زبان فارسی،
گوهرنامه منظوم، رشیدای عباسی،
سده دهم، نسخه خطی جواهرالاسرار.

* نویسنده مسئول:

e.rezaee@pnu.ac.ir

۲۲۴۵۴۹۶۵ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The Lexical Benefits and Rare Compounds of Javahir-al- Asrar-i Tabrizi

E. Rezaei*¹, S. Gholampour Dehaki²

1- Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Joybaar Branch, Islamic Azad University, Juybaar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 12 October 2023

Reviewed: 13 November 2023

Revised: 28 November 2023

Accepted: 13 January 2023

KEYWORDS

Persian Language Vocabulary, Goharname, Rashida-ye Abbasi, 10th Century, Javahir-al-Asrar manuscript.

*Corresponding Author

✉ e.rezaee@pnu.ac.ir

☎ (+98 21) 22454965

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: **Background & Purpose:** Mathnavi of Javahir- al- Asrar, written by Rashid Zargar Tabrizi who known as Rashid Abbasi, Rashida-ye Tabrizi and Rashid Zargar, is one of the most important literary-scientific works on gemology during Safavid Dynasty. This Quatrain- Mathnavi work including about three thousand couplets is written by its author in eighth parts describing eighth worthy jewels and one part named as "the Spell of Eighth treasures" which describes characteristics of 22 other valuable stones. This work provides valuable information about jewels and precious stones and, further, introduces new and rare compounds and words.

METHODOLOGY: This is a basic and theoretical study which is conducted by using of library books, perception and reading of manuscripts. The research scope includes Javahir-ul-Asrar manuscript maintained in Malek national library.

FINDINGS: The author of Javaher al-Asrar is one of the writers who introduced and recorded dialect words, local names, new and rarely used terms, and also created new concepts and contributed to the enrichment of the Persian language.

CONCLUSION: Some of these words or compounds aren't noted in dictionaries and some are cited without any evidence or example. The original applications introduced and discussed in this article may be better to considered by authors working on development of Persian Comprehensive Dictionary.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7439>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 23	 0	 0

مقدمه:

رشیدی عباسی متخلص و معروف به رشید و رشیدا، شاعر سده یازدهم و معاصر شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی است. در تذکره ها، نامهای مختلفی برایش ذکر کرده اند: رشید عباسی، رشیدای تبریزی، رشیدای زرگر. در فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران عنوان «رشیدای زرگر عباسی تبریزی اصفهانی» برایش درج شده است. او از تبار تبریزیان عباس آباد است. شغل او زرگری و میناکاری بوده است. به جهت شاعری و نیز هنر میناکاری و زرگری با دربار ایران و هند ارتباط داشته است.

در کتب تذکره اطلاعات چندانی در شرح حال وی نیامده است. صاحب تذکره نصر آبادی مختصری در احوال وی آورده است همین مختصر در تذکره های دیگر مانند تذکره پیمانه و تذکره ساقی نامه سرایان آذربایجان به نقل از نصرآبادی راه یافته است:

«از تبارزه عباس آباد اصفهان است. در فن زرگری و میناکاری مثل نداشت. و در فن شعر هم به اعتقاد خودش بی قرینه بود. فی الجمله خیالش غرابتی داشت. در بدو حال پیاله کش بود و تعشقی پیش پسر قهوه چی طوفان نام داشت. از بابا فراش رنجیده قطعه ای در هجو وی گفته، بسیار به قدرت گفته؛ بعد از آن به هند رفته بعد از مدتی مراجعت نموده به اعتبار صنعت به خدمت پادشاه کمال اعتبار داشت. قبل از حال تحریر^۱ (۱۰۸۳ ه.ق) فوت شد.» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: صص ۵۵۳-۵۵۴؛ حصاری، ۱۳۸۴: صص ۸۱-۹۴؛ گلچین معانی، ۱۳۵۹: صص ۱۸۴-۱۹۷)

کلیات رشیدای عباسی به شماره ۵۵۶۶ کتابخانه ملی ملک به خط نستعلیق خوانا، شامل مثنوی های قضا و قدر، در شکوه از روزگار و خودستایی، ساقی نامه موسوم به میکده شوق، جواهرالاسرار، حسن گلوسوز، نقش ارژنگ یا سبعة سیاره و دیوان ناقصی دارای ترکیب بند، مسدس، رباعیات، ترجیع بند و ماده تاریخ و... است.

رشیدا در مثنوی جواهر الاسرار به برخی از آثار خود اشاره کرده است:

دو کمان را به زور تندی هوش	ساختی	روشناس	حلقه	گوش
با چمن پرور حدیقه راز	شد	دلت	عندلیب	وحی طراز
از دمش چهره تاب نور شدی	مشرق	مطلع	الظهور	شدی
با نظامی به سبعة سیار	شد	دُر	فطرت	قرینه شمار
نقش ارژنگ و هفت پیکر او	از	فروغ	همند	آینه رو
... بگشا قفل معنی از در گنج	به	گهرنامه	شو	جواهر سنج

(کلیات: ص ۳۳۳)

یکی از علایق رشیدا سرودن ماده تاریخ بوده است و ماده تاریخهایی مانند تاریخ آمدن ندرمحمد خان (۱۰۵۶ ه.ق)، تاریخ چهل ستون نقش جهان (۱۰۵۷ ه.ق)، در دیوانش دیده میشود. وی معاصر میرزا فصیحی هروی است و شعری با عنوان «معذرت نشناختن میرزا فصیح هروی» دارد.

رشیدا به سال ۱۰۵۸ هجری قمری مثنوی جواهرالاسرار را در حدود سه هزار بیت، بر وزن فاعلاتن فعلاتن فعلات یا فعلن و مرتبط با حرفه اش سرود. از ویژگیهای جواهرالاسرار، استفاده از رباعیات در متن مثنوی است. ویژگی دیگری که شاید بتوان آن را از مقوله «شکستن اسلوب» دانست. شکستن اسلوب که به نوعی آشنایی زدایی محسوب میشود در واقع تلاش برای از بین بردن یکنواختی ریتم موسیقی متن است. (ر. ک: محمد ویس، ۱۳۹۴:

^۱ - مراد تحریر تذکره نصرآبادی به سال ۱۰۸۱ ه.ق است.

ص ۴۹) شاعر در آغاز هر باب، یک رباعی با توجه به موضوع بحث آورده‌است. در پایان هر باب هم جدولهایی با حساب سیاق ترسیم شده که بها و عیار سنگها را مشخص کرده است. جواهرالاسرار که با ستایش خدا و نعت نبی اکرم(ص) و سبب نظم اثر شروع میشود دارای هشت باب و بخشی با عنوان «طلسم هشت گنج» است. شاعر در مورد جواهر الاسرار و بخش هشت گنج آن ضمن اشاره به هشت بهشت امیر خسرو دهلوی سروده است:

فطرت	شد	ز	طبع	گوهر	بار	لوح	گنج	جواهر	الاسرار
بحر	و	کان	را	به	هم	خوش	بساط	جواهری	چیدم
هشت	گنجی	که	فطرت	خسرو		به	نظامی	نمود	از دهلو
با	طلسمش	گهر	قرین	گشتم		بلبل	نغمه	آفرین	گشتم
زین	نهاد	گلی	که	هوشم	کشت	شد	گلش	پنجه	تاب هشت بهشت

(همان: ص ۳۳۴)

رشیدا اثرش را به شاه عباس دوم پیشکش کرده است. البته از مثنوی «جواهر الاسرار» نسخه‌ای به شماره ۸۷۶۶/۱ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است (بخشی از یک مجموعه مربوط به قرن دوازده) که نام کاتب و تاریخ کتابت آن ذکر نشده است. در این پژوهش مأخذدهی ابیات جواهرالاسرار بر اساس نسخه ۵۵۶۶ کتابخانه ملی ملک (نسخه اساس) تنظیم شده است.

بیان مسأله:

یکی از فراهنجاریهای مورد توجه شعرا در سبک هندی فراهنجاری واژگانی است. فراهنجاری واژگانی به دو صورت در زبان ادبی دیده میشود. نوع اول آن «واژه‌آفرینی» است. با آفرینش هر واژه، مفهومی تازه نیز وارد زبان و به ویژه زبان شعر می‌شود؛ شاعر با کاربرد واژگان متعارف در معنای مجازی از یک‌سو آشنایی‌زدایی می‌کند، از سوی دیگر در جهت رشد زبان گام برمی‌دارد و حال اگر شاعری واژگان خودساخته‌ای را بر اساس قواعد و ضوابط صرفی و معنایی زبان در اثر خود به کار برد، مفاهیم بیشتر همراه بار معنایی جدید از طریق یک اثر هنری خلق کرده‌است. نوع دیگر فراهنجاری واژگانی کاربرد «واژگان ناشناخته» است؛ از جمله نمونه‌های این مورد به کاربرد نامتداول واژگان ترکی، عربی و مغولی، افزودن الف در آغاز کلمات، ابداع ترکیبات ناب و نادر، واژه‌های کهن، واژه‌های گویشی و لهجه، نام محلی و واژه‌های مربوط به یک علم خاص است. (فتوحی، ۱۳۹۰: صص ۴۳-۴۴) رشیدای عباسی از جمله شاعرانی است که با خلق واژگان تازه یا بهره‌گیری از واژه‌ها و ترکیبات کم کاربرد، گویشی، نامهای محلی و ... مفاهیم تازه‌ای را وارد کلام خود کرده و در گسترش زبان فارسی نقش موثری ایفا نموده‌است.

پیشینه:

از مطالعه و بررسی جواهرالاسرار دو مقاله به چاپ رسیده‌است: یکی مقاله «معرفی و متن‌شناسی نسخه خطی جواهرالاسرار رشیدای تبریزی» که به همت سید محمد راستگو و همکارانش در سال ۱۴۰۱ در ماهنامه بهار ادب به چاپ رسیده‌است. دیگری مقاله «لعل سهرابکی گزارشی نویافته از نشان خاندان رستم» که در شماره ۳۵ پژوهشنامه ادب حماسی سال ۱۴۰۲ به چاپ رسیده‌است.

اما یکی از جنبه‌های ارزشمند کتاب جواهرالاسرار، فراوانی لغات و ترکیبات جدید در آن است که برای نخستین بار در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به محورهای جانشینی و همنشینی توانایی شاعر در واژه‌آفرینی

یا استفاده از واژه های غریب تحلیل شده است.

روش تفصیلی تحقیق:

در مقاله حاضر ابتدا با مطالعه کامل منظومه، بیش از دویست واژه و ترکیب تازه از متن استخراج شد، سپس با توجه به حجم بالای آنها و با جستجو در کتب مختلف نظم و نثر ادبای معاصر یا پیش از عهد شاعر، لغت و ترکیباتی که در آثار پیش از جواهرالاسرار وجود داشت، یا درک معنی آنها تقریباً قابل دریافت بود؛ از بررسی کنار گذاشته شد و حدود هشتاد واژه و ترکیب تازه یا کم کاربرد در این مقاله ذکر و بررسی گردید. در حدود جستجوهای نگارندگان، تعدادی از این لغات، ترکیبات خاص و کنایات جدید در فرهنگها و متون فارسی وجود ندارد و در لغتنامه دهخدا هم مدخلی برای آنها نیست. در مواردی هم که مدخل وجود دارد، هیچ شاهد وجود ندارد. شواهد شعری جواهرالاسرار می تواند در تبیین، تقویت و توجیه این موارد کمک کننده باشد. در ادامه، واژه ها و ترکیبات با توجه داشتن مدخل و شاهد در لغتنامه در دو بخش مورد بررسی قرار گرفته اند ضمن آنکه در بررسی هر واژه به احتمال واژه آفرینی شاعر یا استفاده او از واژگان ناشناخته توجه شده است.

لغات و ترکیبات نادر جواهرالاسرار

الف) واژه ها و ترکیباتی که در لغت نامه معنی نشده یا مدخلی برای آنها نیست یا اینکه مدخل وجود دارد اما معنایی که در جواهرالاسرار رشیدای تبریزی از آنها یافت میشود؛ در آن مدخل نیست:

اقلیمو: در فرهنگها و متون پیدا نشد اما با توجه به متن نسخه، به نظر می رسد نام حکیم یا صنعتگریست که اقلیمیا را ابداع کرده است.

شده	حسن	شعور	اقلیمو	با	سواد	خواصش	آینه رو
فطرتش	کرده	انتخاب	او را	داده	اقلیمیا	خطاب	او را
گرده اش	توتیای	اهل	صفاست	جوهرش	موج	طیلسان	طلاست

(کلیات، ص ۴۱۰)

در ادامه همین مطلب و تحت عنوان در «صفت اقلیمیا» آورده:

سنگی	که به	سرمه	نور	بینایی	ازوست	فیض	اثرش	ز	حکمت	اقلیموست
------	-------	------	-----	--------	-------	-----	------	---	------	----------

(همان، ص ۴۰۹)

در لغتنامه در تعریف اقلیمیا (بدون شاهد شعری) آمده است: «اقلیمیا خلطی باشد که بعد از گداختن طلا و نقره و دیگر فلزات در خلاص میماند و آن به انواع باشد: فضی و ذهبی و نحاسی و معدنی. و اقلیمیای عملی هم هست از نقره و مرقشیشا که یکی از اجزای گیرنده داروی چشم است و آن را حجرالنور گویند؛ گیرند. دود سیم و زر که وقت گداختن بالا برآید. چرک زر و ریم سیم و نحاس که بعد گداختن بماند. آن را از دود مس و نیز دود حجاره فضا سازند و کانی و طبیعی آن نیز یافت شود.» (دهخدا، مدخل اقلیمیا) در تنسوخ نامه ایلخانی از اقلیمیای زر صحبت شده: «و اگر میلی سازند از زر و بدو سرمه کشند، نفع زیاد کند و ازو قلیماء زر حاصل میشود.» (توسی، ۱۳۴۸ ص ۲۱۱)

پازهر استهیناتی: در کتب گوهرشناسی و لغتنامه ها یافت نشد اما رشیدا آن را در باب «در صفت پازهر»، در کنار میمونی، خارپشتی و بقری، نوعی از پازهر دانسته که از سینۀ آهوی ماده گرفته می شود. رشیدا در درۀ مرغک و

خرمن کوه، نحوه شکار آهوی ماده و درآوردن یازهر استهناتی از سینۀ او را دیده‌است. احتمالاً، استهناتی منتسب به منطقه استهبان فارس (اصطهبان، اصطهبانان، اصطهبانات) است. مستوفی ذیل خطۀ شبانکاره آورده: «اصطهبانان شهرکی پردرخت است، هوایی معتدل دارد و درو از همه نوع میوه بود و آب روان بسیار دارد و در آن حدود قلعه‌ای محکم است. (مستوفی، ج ۳، ص ۱۳۸) این احتمال زمانی تقویت می‌شود که بدانیم درۀ مرغک و خرمن کوه در این منطقه قرار دارد.

آنچه	استهناتی‌اش	خوانند	با	جواهر	قرینه‌اش	دانند
چون	گهر	پرده	پرده	تو	بر	توست
				صدفش	لوح	سینۀ آهوست

(کلیات، ص ۳۷۹)

بالا دَو: به نظر میرسد به معنی بالا رفته و بالا رونده (دَو از دویدن) و در متن به معنی ارزشمند باشد.

با	چنین	رتبه‌ای	فریبنده	است	ده	نه	نرم	کان	کلکنده	است
قیمت	او	شود	چو	بالا	دَو	هست	ده	پنج	باز	مستود نو

(همان، ص ۴۰۵)

در توصیف قِرمزی (نوعی یاقوت)، آن را یاقوتی فریبنده ولی کم جوهر میدانند که ده نه (نه دهم) یاقوت نرم کلکنده می‌ارزد و حتی زمانی که ارزشش بالا دَو شود (ارزشمند باشد) باز هم نیمی از آن شامل خالهای سیاه و لکه است. مراد از «ده پنج» گوهر پست و قلب و ناسره نیز میباشد. (دهخدا، ذیل ده پنج) ترکیب «مسود نو» نیز در جایی نیامده. دهخدا «نو» را بَرَش و نَبَش و خالهای سفید که بر ناخن افتد معنی کرده‌است. (دهخدا، ذیل نو) به نظر می‌رسد با توجه به واژه «مسود» بتوان اینجا به معنی خالهای سیاه در نظر گرفت.

تندی هوش: این ترکیب نیز در جایی یافت نشد. به نظر می‌رسد شاعر با توجه به واژه‌گزینی با محوریت جانشینی، تندی هوش را معادل تیزی هوش و تیزهوشی بکار برده‌است. در این ابیات ضمن توصیف هنر شاعری رشیدا میخوانیم که او مباحث مورد شک و تردید را با هوش تیز و تند خود روشن، مشهور و آویزه گوشها میسازد:

چه	سخنها	که	از	تو	روشن	نیست	چه	چمنها	که	از	تو	گلشن	نیست
با	گهرمایگان	قرینه	شدی	همچو	دریا	گهر	خزینه	شدی	دو	گمان	را	به	زور
			تندی	هوش	ساختی	روشناس	حلقۀ	گوش					

(همان، ص ۳۳۳)

بی لسن: یکی از معانی لسن در منتهی‌الارب «خراشیدن سینۀ نعل و باریک ساختن اعلاّی آن را» است. (صفی پور شیرازی، ذیل لسن) با توجه به این معنی به نظر می‌رسد رشیدای تبریزی لسن را به معنی خراش و بی لسن را به معنی بدون خراش بکار برده‌است. در توصیف یاقوت آورده:

جوهرش	صاف	و	بی	لسن	باید	شعله	اش	تند	و	موج	زن	باید
-------	-----	---	----	-----	------	------	----	-----	---	-----	----	------

(کلیات، ص ۳۱۲)

تَف: لکۀ سنگ، ناخالصی درون سنگ. (طباطبایی، ص ۶۷) در توضیح انواع لعل بیان میکند که لعلی که لکه دار است متعلق به معدن کُردمکی است:

آنچه	آلودۀ	تف	یخکیست	جوهر	او	ز	کان	کُردمکیست
------	-------	----	--------	------	----	---	-----	-----------

(کلیات، ص ۲۵۹)

در توضیح انواع یاقوت نیز آورده:

باید او را ز عیب پنهانی نبود چین تف به پیشانی
(همان، ص ۳۱۳)

تولیف: در لغتنامه و فرهنگهای عربی یافت نشد. با توجه به معنی ابیات احتمالا در معنی «به رشته کشیدن» بکار رفته است.

حسن تولیف این چنین گهری	که بود پنجه تاب هر نظری
وزن عقدش بود چو ده مثقال	صاحب او شود همایون فال
...دانه‌ای کو رسد به عقد نظام	هاله پرور شود چو ماه تمام
باید از حسن جلوه رتبه اوج	همچو شاهی که باشد او را فوج
صف تولیف را سه سر میر است	تیر و بر تیر و ثالث تیر است
صف شکن در میانه‌اش کمر است	سپه آرای سیبه نظر است

(همان، ص ۲۸۹)

تیتِه (گره تیتِه): با توجه به ابیات زیر به نظر میرسد در معنی لکه سیاه روی سفیدی چشم بکار رفته است. در این قسمت در توصیف خواص اقلیما، سرمه اقلیما را دافع آب مروارید و بر طرف کننده تیتِه دانسته است:

سرمه‌ای را کزوست جوهر دید	برد از دیده آب مروارید
گره تیتِه را چو نقطه شک	از بیاض بصر نماید حک

(همان، ص ۴۱۰)

تیتِه دار: گویا مردمک چشمی که لک سفید داشته باشد. در توصیف نیمرو (نوعی مروارید) آورده است:

نیم رویی که با غبار بود	مردم چشم تیتِه دار بود
-------------------------	------------------------

(همان، ص ۲۹۲)

جزع الطیور (سنگ مریم): دو ترکیب سنگ مریم و جزع الطیور در فرهنگها و لغتنامه‌ها بکار نرفته است. احتمالا همان سنگ یرقان است که در *لغتنامه دهخدا* به اختصار، آمده. (دهخدا، ذیل حجرالیرقان) رشیدا در توصیف این سنگ بیان می‌کند که جزع الطیور سنگیست دو رنگ، سرخ و زرد، به هم آمیخته با عیاری سنگین. در فرنگ این سنگ به «مریم سنگ» مشهور است. از آن برای درمان یرقان و خفقان و دفع فراموشی استفاده می‌شود. معدن آن در زیر آب است به همین دلیل کمیاب و گرانبه است. بدل آن در ایران به «سنگ یرقان» مشهور است.

سنگ جزع الطیور زرق اندودست	زرین و شفق تاب و طلا ندود است
مریم سنگش فرنگیان میخوانند	در ملک فرنگ جوهرش موجود است

(همان، ص ۴۱۸)

آورده‌اند که آن سنگی سیاه مدور خرد است که در آشیانه خطاف باشد (توسی، ص ۱۴۴) نیز (نظامی، ص ۲۴۳).

جنبش ابرو: اشاره و ایما ابرو. به نظر می‌رسد شاعر با توجه به واژه‌گزینی با محوریت جانشینی، جنبش ابرو را معادل اشاره ابرو بکار برده است. در این بیت رشیدا با اشاره ابرو به پادشاه او را متوجه ارزش و طراوت زمردی که در دست دارد، میکند:

عکس آبی که بود در دل او	بنمودم به جنبش ابرو
-------------------------	---------------------

(کلیات، ص ۲۸۲)

چهره تاب: یکی از معانی تاب، عکس و انعکاس است. احتمالا چهره تاب در معنی منعکس کننده بر چهره و

انعکاس دهنده (در پی آورنده) آمده است.

نیست ممکن که مستی سرشار
نشود چهره تاب رنج خمار
(همان، ص ۲۷۶)

حدید سیمی: شاعر در ذیل عنوان «صفت حدید» به آن پرداخته است. گویا همان سنگ حدید یا حدید صینی (خماهن) است. اگر «سیمی» تحریر نادرستی از صینی نباشد، گویا صورت منحصر به فردی است.

سیمای حدید سیمی و جوهر یاس
باشد ز صفای باطن آئینه اساس
(همان، ص ۴۰۷)

حجر النوم: در *جواهرالاسرار*، سنگیست سرخ‌رنگ که بیشتر در کشمیر یافت می‌شود، از سرخی در شب می‌درخشد و در روز چون شمع خاموش می‌گردد. هر که آن را به همراه داشته‌باشد، خوابش عمیق می‌شود. در معرفی این سنگ آورده است:

حجرالنوم از فروغ ضمیر
جوهرش سرخ و چهره پردازست
... تا بود خوش نشین بستر او
سنگ روشندلیست در کشمیر
شعله‌ پرتوش شفق تار ست
بر نتابد ز خواب غفلت رو
(همان، ص ۴۱۹-۴۲۰)

در جواهرنامه نظامی با عنوان «در سنگ خواب آور» به توصیف این سنگ پرداخته شده است. (نظامی، ص ۲۵۶)
حجر الیقظه (سنگ بیداری): سنگ یقظه یا بیداری خاکستری مایل به سیاهست و هر که آن را با خود همراه داشته‌باشد خوابش نمی‌برد و البته از بیخوابی متألم نشود. در جواهرنامه نظامی با عنوان «در سنگ ضد خواب» به توصیف این سنگ پرداخته شده است. (نظامی، ص ۲۵۶)

سنگ حجرالیقظه بود رهزن خواب
از دیدن او چو دیده گردد سیراب
بیداردلست دیده او چو حباب
بیداری حیرتش نسازد بیتاب
(کلیات، ص ۴۲۰)

خزف طینت: ترکیب جدیدی است به معنی آنکه سرشت و وجودش از سفال است. رشیدا این ترکیب را در معنی مجازی انسانهای بی ارزش بکار برده است.

زین خزف طینتان بدگوهر
آب یاقوت خاک کرده بسر
(کلیات، ص ۳۳۷)

دَرَم: از فحوای کلام و ابیات چنین بر می‌آید که «دَرَم» ظاهراً به معنی پولک جانوران بکار رفته است.

دَرَم او چو طلق آینه گون
نیمه‌ای زرد و نیمه‌ای گلگون
(همان، ص ۳۳۹)

نیشها را نمود تیغ دو دم
شد زره پوش حلقه‌های دَرَم
(همان، ص ۳۴۲)

دم روحی: دم روحبخش؛ به معنی نفس جانبخش. در *جواهرالاسرار*، در معنی «داشتن طراوت و شادابی» بکار رفته است. شاعر در توصیف نوعی از یاقوت و بی طراوتی آن آورده است:

آب و رنگش اگر فسرده بود موج عکسش چو خون مرده بود
چون دم روحیش نهان باشد گر به مفتش خری گران باشد
(همان، ص ۳۱۲)

رَم پرداز (رم پرواز): از بین برنده نفرت و وحشت. ترکیبی است شبیه غم پرداز. البته می‌توان با توجه به متن نسخه «رم پرواز» هم در نظر گرفت. به معنی پرواز دهنده وحشت و رمیدگی.

از سبک روحی رَم پرواز رنگم از چهره کرد شهپر باز
(همان، ص ۳۲۷)

در مصراع دوم با توجه به آنکه شهپر باز کردن را می‌توان کنایه از پریدن و پرواز کردن گرفت. پرواز کردن رنگ از چهره باید کنایه از پریدن رنگ باشد. این کنایه‌ها نیز در *لغتنامه* و *فرهنگ کنایات* نیامده است.

رواق: نام نوعی یاقوت به رنگ شعله غبارآلود و دودآلود. احتمالاً واژه‌ای هندی است.

جنس سیلان و قرمزی و رواق خیزد از کان نیلَم و بُسراق
جلوه شان شعله‌ایست دود اندود چون بخار نفس غبار آلود
(همان، ص ۴۰۴)

زیج بند: رصد بند. واضع زیج و قوانین نجومی و هودل بند. گمان می‌رود شاعر با استفاده از محور جانشینی زیج بند را بر اساس رصد بند ساخته است.

پیر معنی چو گشت گوهر سنج شد دمم زیج بند مخزن گنج
(همان، ص ۳۳۴)

سبک بها: کم بها و کم ارزش.

جوهرش را نمود پرتو نور بود قدرش سبک بها چو بلور
(همان، ص ۲۶۷)

سبکدل (=کم بها): در *لغتنامه* به معنی شادمان و خوشحال آمده اما رشیدا در *جواهرالاسرار* در بیت دوم رباعی آغاز یکی از بخش‌ها، به معنی «کم بها» بکار برده است.

خاصیت جوهرش گهر تمکین است با آنکه سبکدلت در وجه بها
(همان، ص ۴۰۳)

سجده ریز: گویا در معنی پی در پی سجده و تعظیم کردن بکار رفته است.

سجده ریز گل ادب گشتم به دعا رهنمای لب گشتم
(همان، ص ۴۳۳)

سه گره: گویا همان سگرمة امروزی است به معنی ابروهای درهم کشیده. واژه سگرمة در فرهنگ عمید اینگونه آمده است: «سه گره؛ گره ابرو؛ اخم؛ خطهای پیشانی؛ چینهای پیشانی». (عمید، ذیل سگرمة) اما واژه سه گره به صورت مجزا و دارای مدخل در جایی یافت نشد.

مطلع نور چین ابرو نیست سه گره بار خاطر او نیست
(کلیات، ص ۳۲۴)

سست پنجه: باید ضد قوی پنجه باشد. به معنی ناتوان.

به سیاست شکنجه‌اش کردند به ستم سست پنجه‌اش کردند
(همان، ص ۳۷۲)

سنگ یاس: در ذیل عنوان «صفت حدید» آن را به عنوان گوهری سبز با خالهای سرخ‌رنگ معرفی کرده است که از نظر ارزش همچون سنگ یشب است. استفاده از آن دفع وهم و سودا می‌کند. رشیدا معدن این سنگ را در حاشیه سرزمین ختا دانسته و از نظر قیمت ارزش آن را در چین برابر طلا گفته‌است. اسم و توضیح این سنگ در لغتنامه‌ها و کتب گوهر شناسی نیامده است. ممکن است سنگ یاس با حجر الدم یکی باشد.

یاس سنگیست سبز و جوهردار اندر او خالهای لاله عذار
جوهرش از عقیق صلب تر است زبده او چو یشب معتبرست
(همان، ص ۴۰۷)

سنگ یده و سنگ برف: در لغتنامه‌ها، ترکیب «سنگ برف» یافت نشد. دهخدا سنگ یده و حجرالمطر را یکی دانسته است. در ذیل مدخل «حجرالمطر» آورده: «سنگی که در بدن حیوانات تولید گردد. سنگی است که هرگاه عزیمت بر آن خوانده بر کف دست مقابل آسمان کنند ابر و باران بسیار ببارد و این عمل در ترکان شایع است. حجرالمطر.» (دهخدا، مدخل حجرالمطر) در جواهرالاسرار میان این دو، تفاوت قائل شده است:

جوهر سنگ برف و سنگ یده	جنس هر یک بود علاحد
یده سنگی بود سماوی رنگ	اندرو خالهای پر نیرنگ
سنگ برفی چو یخ دل افسرده است	گل رنگش به چهره پژمرده است
جوهر این دو عقده مشکل	از سواد خطا شود حاصل
یده پازهر خوک دریاییست	ز آن غم آهنگ وحشت آراییست
حجر برفیش به کوه عقاب	از دم زمهریر برگیرد تاب

(کلیات، ص ۴۲۲)

در حبیب‌السیر، حجرالمطر (در عربی)، یده (در نزد عجمیان) و جده تاش یا یده تاش (در میان ترکان) اسامی مختلف یک سنگ دانسته شده است. (حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۵) محمد بن منصور در گوهرنامه سلطانی و نظامی در جواهرنامه، به بیان انواع حجرالمطر و اختلاف نظرها در خصوص معدن و مکان آنها پرداخته‌اند و اشاره کرده‌اند که ترکان معتقد بودند که در هر موضعی حجرالمطر استعمال کنند باران ببارد و بر سر اینکه سنگ سرما و برف و تگرگ همان سنگ حجر است یا نه اختلاف داشتند. برخی هر کدام از این موارد را سنگی مجزا دانسته‌اند معتقد بودند که اگر هر سه را با هم استفاده کنند برف و تگرگ و سرما ... با هم پیدا شود. (محمد بن منصور، صص ۳۶۴-۳۶۵) نیز (نظامی، صص ۲۵۸-۲۶۰)

سیلان: با توجه به متن جواهرالاسرار، احتمالاً نام نوعی یاقوت یا نام یک معدن یاقوت در هند بوده است:

جنس سیلان و قرمزی و رواق خیزد از کان نیلم و بُسراق
(کلیات، ص ۴۰۴)

طلیا: نوعی یاقوت زرد رنگ کم بها. با توجه به متن جواهرالاسرار، به نظر می‌رسد از جمله معادن و گوهرهای هند بوده است.

آنچه زردست و کهر با سیماب کم بهاییست نام او طلیا
(همان)

عین البقر، عین السباع و عین السمک: رشیدا آنها را از انواع کم ارزش گوهر عین‌الهر دانسته که به عنوان مهره چشم زخم اطفال استفاده می‌شده‌است. این موارد در کتب گوهر شناسی فارسی یافت نشد. در لغتنامه نیز عین السباع و عین السمک وجود ندارد. عین البقر نیز در این معنی نیامده است. به نظر می‌رسد رشیدا آنها را از کتب گوهرشناسی هندی مثل گهرنامه دول کندی گرفته باشد.

آنچه	عین	السباع	دارد	نام	طشت	بدنامیش	فتاده	ز	بام
بود	آن	تیره	جوهر	معیوب	در	اثر	نقطه	مقابل	خوب
حسن	عین	السمک	ندارد	نور	بی	نصیب	است	از	طلوع
جوهر	جلوه	اش	ندارد	زیب	خط	بی	رتبه‌ایست	پر	تذهیب
آنچه	عین	البقر	بود	لقبش	صفتش	ظاهراست	از	نسیب	

(همان، ص ۳۶۲)

رشیدا در یک مورد هم از بقری بجای عین البقر استفاده کرده‌است:

هوشمندان	هند	غمازند	بقری	را	به	شکل	او	سازند
----------	-----	--------	------	----	----	-----	----	-------

(همان، ص ۳۸۸)

قرمزی: با توجه به متن جواهرالاسرار، قرمزی نوعی یاقوت به رنگ شعله غبارآلود است که مورد توجه هندوان بوده. رشیدا نام فرنگی این یاقوت را «ترملی» ذکر کرده‌است. قرمزی به این معنی در لغتنامه‌ها نیامده‌است.

قرمزی	هم	ز	کان	سیلان	است	حسن	منظور	بت	پرستان	است
پیش	هندو	بود	جوهر	سنگ	ترملی	نام	او	بود	به	فرنگ

(کلیات، ص ۴۰۵)

کان آوه: نام معدن و کانی در ناحیه پیکو یا پیگو در شرق هندوستان. این منطقه جدای از منطقه آوه در فاصله ۲۴ هزار گزی ساوه است که به آن آبه و آوج نیز گویند و در لغتنامه آمده‌است.

شه	پیگو	که	کان	آوه	از	اوست	بت	پرست	است	و	هم	جوهر	دوست
----	------	----	-----	-----	----	------	----	------	-----	---	----	------	------

(همان، ص ۲۹۷)

کوه زاهون: با توجه به جواهرالاسرار، گویا کوهی بوده در کنار شهر زرین- شهری از عمارت‌های حضرت سلیمان- که به داشتن گوهر سلیمانی (احتمالاً نوعی عقیق) مختص بوده‌است. معادن این کوه به دست دیوان اداره می‌شده‌است.

کوه	زاهون	ازو	کمر	تاب	است	چشمه	اش	موج	ریز	سیمابست
-----	-------	-----	-----	-----	-----	------	----	-----	-----	---------

(همان، ص ۴۰۲)

در *جواهرنامه* دشتکی کوه زاهون (راهون)، کوهی عظیم در سرانندیب دانسته شده که محل هبوط حضرت آدم (علیه السلام) بوده و دارای معادن یاقوت است. (دشتکی، ص ۲۰۷)

گرو: ناهموار راه رفتن. گرو رهگذر: رهگذری که ناهموار راه می‌رود یا تلو تلو می‌خورد.

ماه	را	گرو	رهگذر	داند	لعل	خورشید	را	شر	داند
-----	----	-----	-------	------	-----	--------	----	----	------

(کلیات، ص ۲۵۶)

در *لغتنامه* به معنی «بشتافتن ستور و دست و پای ناهموار انداختن در رفتن» آمده است. لغتنامه این معنی را به نقل از *آندراج*، *منتهی الارب و ناظم‌الاطباء* بدون شاهد شعری آورده‌است. از فحواى ابیات به نظر می‌رسد در

جواهر/الاسرار گرو را در کاربردی نزدیک به آنچه ذکر شد در معنی کلی «ناهموار راه رفتن» بکار برده‌است. کسبیب: در لغتنامه دهخدا به معنی حرام‌زاده و به عنوان لقبی برای سگهای نر آمده‌است. (دهخدا، مدخل کسبیب) در لغتنامه‌های عربی یافت نشد. در این بیت جواهرالاسرار به معنی «کسب شده» آمده‌است.

ارمغان کسبیب را چو گشود مه بدری فروغ جلوه نمود
(همان، ص ۳۴۳)

کردن: به معنی بریدن و قطع کردن. در «صفت شاه مهره مار» در مورد جدا کردن سر و دم مار، کنار زدن پرده و خارج نمودن سنگ مهره مار از سرش می‌خوانیم:

سر و دم کرد و پرده را چو درید سنگ سبزی گهر عنان گردید
(همان، ص ۴۱۳)

کلگنده: رشیدا در چند مورد به کلگنده اشاره کرده‌است. کلگنده، معروفترین خطه الماس خیز هندوستان، استان مستقلی بود که پایتخت محروسی به همین نام داشت. این شهر در چند کیلومتری حیدرآباد در استان آندراپرادش کنونی قرار داشت و اکنون ویران شده است (مین وی، بی‌وای، دی. تشینگام، ص ۴۲) در ابیات زیر در توصیف معدن دکن، کلگنده و منطقه حیدرآباد می‌خوانیم:

حیدرآباد از او گهر خیز است ریگ دشتش جواهر آمیز است
خاک او بحر موج زن باشد جوهر سرمه دکن باشد
از فروغش سواد کلگنده شده چون شاهد فریبنده
(همان، ص ۲۶۶)

کم بهات: نام ناحیه‌ای بوده است در هند. رشیدا یاقوت معدن آنجا را کم ارزش دانسته است.

آنکه زردست و تیره رنگ و گران بود از جنس معدن سیلان
آنچه کم وزن و بی ثبات بود معدن او به کم بهات بود
(همان، ص ۲۴۶)

گل چیدن: رشیدا در چند بیت «گل اثر چیدن» را به معنی بهره‌مندی از اثر و تأثیر پذیرفتن آورده است. گل چیدن در معنی «بهره‌مند شدن» که در فرهنگ و زبان عامه هم استفاده می‌شود؛ در لغتنامه‌ها نیامده‌است.

چون ز وصلش گل اثر چیدم از نسیم دمش گهر چیدم
(همان، ص ۳۲۷)

در لغتنامه به نقل از فرهنگ‌های آندراج، ناظم‌الاطباء و غیاث، گل چیدن به معنی تماشا کردن (بدون شاهد شعری) آمده‌است. به نظر می‌رسد بیت زیر شاهد مناسبی برای این معنی باشد:

هر که از شعله گل تواند چید پرتوش را عیان تواند دید
(همان، ص ۳۱۳)

گنج در بغل: گویا به معنی همراه آمده است.

هر که را علم با عمل باشد هنرش گنج در بغل باشد
(همان، ص ۲۶۰)

از پی سود دشت به دشت غفلتش گنج در بغل میگشت
(همان، ص ۲۸۱)

مژه جنبانیدن: برابر با مژه بر هم زدن (=چشم به هم زدن) و کنایه از فاصله کم و اندک است.

چون شود آشنا نکه به نکه مژه جنباندنیست دوری ره
(همان، ص ۴۲۷)

مژه گشودن: مراد چشم باز کردن است. گویا شاعر از محور جانشینی استفاده کرده و مژه را جایگزین چشم کرده است. (=چشم گشودن)

مژه نگشوده چون شدی یارم ز نگاهی شدی خریدارم
(همان، ص ۴۲۶)

مدح سنج: مداح، ستایشگر.

آن خرد پیشه نکته را چو شنید مدح سنج شعور شه گردید
(همان، ص ۴۰۰)

مغ گوهر پرست: باتوجه به متن، نوعی از ماهی است در دریای عمان شبیه به سقنقور یا ریگ ماهی که نگهبان صدف دارای مروارید بوده است.

سوسماری بود ضعیف اندام مغ گوهر پرست دارد نام
(همان، ص ۳۳۹)
مغ گوهر پرست را چون دید وجه تمثال او ز من پرسید
(همان، ص ۳۴۴)

موج ریز: پی در پی ریختن، در اینجا پی در پی آمدن کلام.

لوح هشتم چو یافت عقد نظام شد لبم موج ریز شهد کلام
(همان، ص ۳۳۶)

نکته ور: در بیت زیر نکته ور در معنی نکته دان و نکته سنج آمده است.

نقد و جنسی به نکته ور بخشید گهر آبروی خود گردید
(همان، ص ۴۱۴)

نرم یاقوت: یاقوت نرم را گویند که سست اساس است و در سایه پرورده شده و چندان نور خورشید بر آن نتابیده است. رشیدا در بخشی با عنوان «صفت نرم یاقوت» به توصیف آن پرداخته است. در این بخش که با رباعی زیر شروع میشود نرم را در مقابل یاقوت مثل ماده در مقابل نر می داند. نرم هندی تیره و کم ارزش است و بهترینش در معدن پیگو یافت میشود.

نرم و یاقوت معدن آرای همند آینه جوهر گهر زای همند
این سست عنان گشته و آن سنگین دل در حوصله یوسف و زلیخای همند
(همان، ص ۳۹۳)

هاله پرور: درخشان به طوری که نور به اطراف پراکند. ترکیب زیبایی است.

دانه ای کو رسد به عقد نظام هاله پرور شود چو ماه تمام
(همان، ص ۲۸۹)

نقد بها: در توصیف یاقوت برگزیده و نفیس آورده.

وزن و اندام و طبع و حسن و صفا سازدش سرخ روی نقد بها
(همان، ص ۳۱۳)

این ترکیب در فرهنگها نیامده است. یکی از معانی نقد در فرهنگ ناظم الاطباء، پول حاضر و آماده، وجه حاضر و قیمت حاضر است. (ناظم الاطباء، ذیل نقد) بنابراین نقد بها به معنی دارای بهای حاضر، آماده و مجازاً ارزشمند می باشد.

یاقوت اطلسی: گویا نوعی یاقوت است به رنگ اطلس و مراد از اطلس گل شیپوری است به رنگ‌های مختلف آبی، بنفش، سرخ، و سفید که در باغچه‌ها کاشته می‌شود. شاید مراد یاقوت سرخ باشد. با وجود جستجوی در انواع یاقوت در کتابهای گوهرشناسی مثل *کانی‌شناسی در ایران قدیم، جواهرنامه نظامی، تنسوخ‌نامه ایلخانی، گوهرنامه سلطانی و عرایس الجواهر و نفایس الاطایب* این ترکیب یافت نشد.

رنگ یاقوت اطلسی ز قماش بود از عکس جلوه جوهر پاش
(همان، ص ۳۱۲)

یخکی: لفظ یخکی در فرهنگها نیامده است. البته در *لغتنامه* در ذیل مدخل «یخ» توضیح آن را می‌خوانیم: «خالها که در الماس و جز آن افتد به رنگی شبیه تگرگ و برف و یخ برفی. لک سپید که در بعضی جواهر ثمینه چون الماس و زمرد باشد و آن در احجار نفیسه عیب است. رشیدا لفظ «یخکی» را در همین معنی لک سپید در توضیح انواع لعل آورده است.

آنچه آلوده تف یخکیست جوهر او ز کان کژدمکیست
(همان، ص ۲۵۹)

مراد رشیدا از کژدمکی در این بیت، نام معدنی است که در اختیار ترکان بوده است.

ب) واژه‌ها و ترکیباتی که برای آنها در لغت‌نامه مدخل وجود دارد و یا ذیل مدخل دیگری آمده‌اند؛ اما شاهد و مثالی برایشان ثبت نشده است:

۱. **اثاثه:** واحد اثاث، کالا و متاع.

چون بساط اثاثه را برچید اعتبارش بساط دیگر چید
(همان، ص ۲۸۰)

۲. **اشرفی:** در لغت‌نامه می‌خوانیم: «هر سکه طلائی ایران که نام دیگر کتابیش «درست» است. وجه تسمیه اشرفی معلوم نیست و شاید اشرف نام شاهی بوده در قدیم و به اسم او آن سکه مسمی شد، مثل اینکه عباسی سکه‌ای بود بنام شاه عباس صفوی (قرن دهم هجری) و اکنون هم دویست دینار را یک عباسی می‌گویند، یا اینکه اشرف افغان فاتح اصفهان در اوایل قرن دوازدهم هجری آن را اختراع کرده و بنام او اشرفی خوانده شد، و یا اینکه ابتداء در شهر اشرف آن طور سکه زده شد. اکنون اشرفی ایران سه جور است: یک تومانی که یک مثقال طلا دارد. پنج‌هزاری که نیم مثقال طلا دارد. دوهزاری که ربع مثقال طلا دارد. در فارسی اشرفی بزرگ ممالک دیگر را لیره می‌گویند که مأخوذ از زبان ترکی عثمانی است و در ترکی از زبان یونانی (لیبرا) گرفته شد. (از فرهنگ نظام). یک قسم زر مسکوک که تا چند سال قبل، ۱۸ نخود وزن آن بود و اکنون کمتر از پانزده نخود وزن دارد. (ناظم الاطباء) درست زر و این منسوب است به اشرف که پادشاهی بود و سکه زر به وزن دو ماشه بزمان اورواج یافت. (از *آندراج* به نقل از شرح دیوان حافظ)

آنچه در هوش جذبه صیرفی است وجه مثقال او ده اشرفی است
(کلیات: ص ۴۱۵)

۳. **تلنگ**: آنگونه که رشیدا در توصیف معادن دکن و حیدرآباد و... هند آورده؛ نام ولایتی است از ملک دکن که آن را «تلنگانه» نیز گویند و حیدرآباد دارالملک آن است. رشیدا به توصیف معدن الماس آن، پرداخته است.

کان او بیشه تلنگانه است مثلش در زمانه افسانه است
حیدرآباد از او گهر خیز است ریگ دستش جواهر آمیز است
(همان، ص ۲۶۶)

۴. **تیر**: هر چیز که از انواع و اجناس خود بهتر باشد. آنچه از امثال خود بهتر و برگزیده تر باشد چنانکه این تیرش است؛ یعنی برگزیده آنهاست. به اندام. تمام. بی کاستی. بی هیچ کمی (در وزن و کیل و زرع و گز). موزون. این معنی در مدخل تیر در لغتنامه به نقل از برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری، آندراج و فرهنگ رشیدی بدون شاهد آمده است.

دانه ای که تیر و غلطان است آب شادابیش درخشان است
(همان، ص ۲۸۹)

۵. **حجر القمر (سنگ ماه پرست)**: سنگیست تحت تأثیر جاذبه ماه که با هلال و بدر شدن ماه میزان درخشش و جلوه این سنگ هم کم و زیاد میشود. مهندس زاوش به صورت مبسوط در کتاب *کانی شناسی در ایران قدیم*، سنگ حجر القمر را معرفی کرده است. (زاوش، ۲۲۵-۲۳۳)

سنگ حجر القمر ز یک نقطه خال گردیده سواد گردش بدر هلال
با رتبه اوج خود قرانی دارد گاهی به کمال رو کند که به زوال
(کلیات، ص ۴۱۷)

به همین دلیل رشیدا تعبیر «سنگ ماه پرست» را به آن داده است. این تعبیر در جایی نیامده است:

جذبه شوق سنگ ماه پرست راهب دیر گردش قمر است
(همان)

۶. **خواب مخمل**: میل پود پارچه مخمل به یک جانب را خواب مخمل گویند که بیانگر لطافت آن است.

چون نماید لطافت رخسار خواب مخمل برش نماید خوار
(همان، ص ۲۷۵)

در لغتنامه آمده است: «پرز جامه مانند مخمل. (ناظم الاطباء). خمل. پرز. پرزه. (یادداشت بخط مؤلف). || میل پود جامه ای چون قالی و مخمل و غیره بجانبی. نظیر: خواب این فرش از بالاست: اخمال ؛ پرزه دار و خوابناک گردانیدن جامه را. (منتهی الارب)

۷. **دمخورده**: در لغتنامه به معنی فریفته و فریب خورده (یادداشت مؤلف) آمده است. نیز به معنی چیزی که به دهان کسی خورده باشد. که کسی آن را به دهان گرفته باشد. اما در *جواهرالاسرار*، رشیدای تبریزی در وصف بلور «دم خورده هوا» را به معنی برخورد نفس و دم هوا به بلور در شبانگاه آورده است که موجب خرد شدن بلور بر اثر سرما میشود. به کار بردن دمخورده به این معنی تازگی دارد.

شب چو دمخورده هوا گردد قطعه قطعه ازو جدا گردد
(کلیات، ص ۴۰۶)

۸. سیبه: دیوار، سنگر، کتیبه.

صف شکن در میانه اش کمر است سپه آرای سیبه نظر است
(همان، ص ۲۸۹)

در لغتنامه به نقل از غیاث اللغات و آندراج آمده: «سیبه واژه‌ای است مأخوذ از ترکی و آن خندقی باشد در پناه آن جنگ سازند.» دیواری از چوب و علف دور قلعه و شهر، چپر، سور. (فرهنگ فارسی معین)

۹. شیخ کمانی: سخت کمان. تیراندازی که کمان او بسیار سخت باشد و کشیدن کمان سخت دلیل بر قوت و قدرت بسیار است. تیراندازی که کمان وی بسیار سخت بود، پرزور و قوی و با قدرت. این ترکیب از ترکیبات مورد توجه سبک هندی است چرا که در شعر بیدل دهلوی و صائب تبریزی هم چند بار بکار رفته است. در جواهر/اسرار هم چند بار بکار رفته است:

خجل از رمز نکته دانی شد بسمل زور شیخ کمانی شد
(کلیات، ص ۳۲۹)

شیخ کمانان صید بند سخن از تو خرم دلند در همه فن
(همان، ص ۳۳۲)

پنجه قدرت تو در همه فن شیخ کمانی کند به زور سخن
(همان، ص ۳۳۳)

۱۰. شفق زَنار: در زبان عربی به طور عمومی به هر رشته‌ای زَنار گویند. (لغتنامه به نقل از برهان قاطع)؛ در اینجا شاعر به بیان چگونگی تبدیل یاقوت به عین الھر پرداخته است. شفق زَنار مراد سرخی رشته وسط عین الھر است. کهنه‌اش قرنھا ز تاب فشار موج دل را کند شفق زَنار
(همان، ص ۳۵۵)

۱۱. طُمطم هندی: حکیم محمد هندی معروف به طُمطم، از جمله دانشمندان هندی است که در اوایل دوره اسلامی از شبه قاره هند مهاجرت کرد و وارد حوزه تمدن اسلامی شد. او از جمله دانشمندان و منجمان هندی است که آثار او تا پیش از جابر بن حیان رواج داشته است. از زندگی او اطلاعات مشخصی در دست نیست ولی طبق گزارش ابن خلدون مدت ها پیش از جابر بن حیان زندگی میکرده است. (غفوری، ص ۱۳۲)

در گهرنامه دول کندی اینچنین گفته طُمطم هندی
(کلیات، ص ۳۵۶)

۱۲. عارضی: بدل در مقابل اصل

کاین منقش گهر یمانی نیست جوهرش عارضیست کانی نیست
(همان، ص ۴۳۴)

۱۳. غرابت داشتن: در معنی شگفت و عجیب بودن در لغتنامه بدون شاهد آمده است.

شرح لوحی غرابتی دارد حسن صوتش نجابتی دارد
(همان، ص ۲۷۶)

۱۴. غنچه دل: مانند غنچه آماده شکوفا شدن.

غنچه دل باش و سیر گلشن کن باطنت را چو صبح روشن کن
(همان، ص ۳۲۵)

در *لغتنامه* به نقل از *بهار عجم و آندراج*، غنچه دل به معنی تنگدل و منقبض و برابر با غنچه خاطر آمده است. اما معنایی در این بیت رشیدا آمده یعنی مانند غنچه آماده شکوفا شدن بودن، جزو معنایی که در این مدخل نوشته شده، نیست.

۱۵. بندر قطیف: شهریست در استان شرقی عربستان سعودی که نام قدیم آن گرا بوده است. «شهر قطیف» یکی از شهرهای تاریخی کرانه عربستان سعودی و واحه‌ای است که در کرانه باختری خلیج فارس واقع شده است. ساکنین این شهر غالباً شیعه هستند.

آنچه از بندر قطیف بود زرد چهر است اگر لطیف بود
(همان، ص ۲۹۴)

۱۶. قماش: جوهر و صفت. در این معنی در *لغتنامه* شاهد و مثال ندارد. در توصیف لعل خوش قماش و بد قماش را در معنی ارزشمندی جنس یا بدی جنس گوهر بکار برده است.

آنچه خوش رنگ و خوش قماش بود قیمتش در خور تراش بود
(همان، ص ۲۵۸)

تیره رنگ است و بد قماش و سیاه حسن هندی به حال اوست گواه
(همان، ص ۲۵۹)

در بیت زیر قماش مجازاً در معنی «نوع و جنس» بکار رفته است. به این معنی واژه «قماش» در فرهنگ عمید اشاره شده است. (عمید، مدخل قماش)

هست جنس کیود را سه قماش وصف هر جنس را بگویم فاش
(کلیات، ص ۲۴۷)

۱۷. کمرتاب: در *لغتنامه* یکی از فنون کشتی قدیم است. گویا به معنی به زمین زدن است. شاعر در توصیف زلزله بدخشان که موجب نمایان شدن معدن لعل شده است میان زلزله و کوه بدخشان کشتی و نبردی را تصور کرده که در نتیجه آن کوه به زمین خورده و با پیچش کمرش گوهر لعل از آن نمایان شده است.

آنچه از پای و سر کمرتاب است مثقب از سفتنش جگرتاب است
(همان، ص ۲۹۱)

پیچشی کرد گردش افلاک شد کمرتاب لرزه، پیکر خاک
(همان، ص ۲۵۰)

۱۸. گهر چنگ: کسی که چنگ و سر پنجه از گوهر دارد؛ نظیر رویین چنگ. نیز کسی که گوهر در دست و چنگ دارد. این معنی دوم در اینجا سازگار است.

هر که در عشق دوست یکرنگست پنجه فطرتش گهر چنگ است
(همان، ص ۳۲۶)

۱۹. نجابت: دارای اصالت. در مورد سنگ زمرد (نوع لوحی) آورده است:

شرح لوحی غرابتی دارد حسن صوتش نجابتی دارد
(همان، ص ۲۷۵)

۲۰. **نخیلو:** بندرنخیلو. بندری از دهستان بدوی بخش لنگه است که در شهرستان لار واقع است. (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۷، ذیل بندر نخیلو: ۳۴)

از نخیلو اگر چه غلطان است موج شادابیش پریشان است
(کلیات، ص ۲۹۴)

۲۱. **نرم کردن زه کمان:**

بکشیدم سبک عنانش را نرم کردم زه کمانش را
(همان، ص ۴۳۱)

ترکیب نرم کردن زه کمان در جایی یافت نشد. اما نرم کردن کمان به معنی آتش کاری کردن و نرم کردن آن به آتش برای چاق کردنش، بدون شاهد در *لغتنامه* آمده است. احتمالاً نرم کردن زه کمان هم، باید به معنی آتش کاری کردن زه و آماده کردن آن باشد.

۲۲. **نقوه:** نقاوه، برگزیده؛ نقوه‌الشیء؛ برگزیده چیزی. این لغت در *لغتنامه* به نقل از *منتهی‌الارب و آندراج* بدون شاهد آمده است.

نقوه لغوست در ترقی نفع خاکبازی بود شماره رفع
(همان، ص ۲۹۲)

۲۳. **نیر:** بسیار نو دهنده، روشن کننده.

نیری از فروغ دعوی سوز آفتابی بود جهان افروز
(همان، ص ۲۸۶)

۲۴. **هشت گنج:** نام گنج‌های هشتگانه خسرو پرویز است که گنج عروس، گنج بادآورد، دیبه خسروی، گنج افراسیاب، گنج سوخته، گنج خضرا، گنج شادآورد و گنج بار باشد.

از جوهر آب و رنگ نور معنی شد بسته طلسم هشت گنج سخنم
(همان، ص ۳۳۴)

۲۵. **مزد مرد:** در معنی کارگر یا مزدور آمده است. مردی که در مقابل دریافت مزد کار میکند.

مزد مردی که پی غلط نکند تیر را چون کمر وسط نکند
(همان، ص ۲۹۰)

۲۶. **نیلم:** نام یاقوتی کبود رنگ. در فرهنگها نیلم به فتح لام (=نیلم) و بدون شاهی شعری آمده و اینگونه معرفی شده است: «جوهری است قیمتی. نیلگون. سنگی قیمتی و کبود رنگ که به فرانسوی آن را سفیر گویند.» (*لغتنامه* به نقل از *آندراج*، *غیاث‌الغات و ناظم‌الاطباء*). احتمالاً نیلم تلفظی خاص از نیلم است.

آنچه باشد کبود نیلی فام بختش او را نهاده نیلم نام
(کلیات، ص ۴۰۵)

نتیجه‌گیری

یکی از جنبه‌های اهمیت پژوهش در متون ادب فارسی و بخصوص شناسایی و چاپ متون تازه یاب نظم و نثر، اطلاع از واژه‌ها و ترکیباتی است که سابقه کاربردی در فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها ندارد و میتواند بر تعداد و محتوای الفاظ موجود در فرهنگها بیفزاید. از مجموع هفتاد و هشت واژه و ترکیب گزینش شده منظومه *جوهرالاسرار*، بخشی از تازگی واژه‌ها مربوط به هنر شاعر است که توانسته ترکیبات شیرین فارسی را جایگزین ترکیبات عربی

سازد مانند سنگ ماه پرست و سنگ برف؛ تعداد زیادی از واژه‌ها و اصطلاحات یا مربوط به گوهرشناسی است و یا اسم مکانی خاص در جنوب ایران یا هندوستان که شاعر با توجه به موضوع منظومه و نیز تخصص گوهرشناسی خود آنها را بکار برده‌است؛ نمونه‌هایی از ترکیبات زیبا را هم شاعر با توجه به واژه سازی با محور جانشینی ساخت است؛ ترکیباتی نیز وجود دارند که از فرهنگ عامه اخذ شده‌اند مانند گرفته بودن، دمخوره. علاوه بر این موارد، ترکیبات زیادی در *جواهرالاسرار* وجود دارد که در فرهنگها و لغتنامه‌ها نیامده اما به دلیل آشکار بودن معنی یا پر تکرار بودن آنها در اشعار شاعران عهد صفوی از بررسی آنها خودداری شد. ترکیباتی مانند برهمن دل، پنجه تاب، تجلی زار، تیرمار، جوش پاش، چین جبهه، فلکتاز، شفق‌ریز، گوهر نغمه، بهار کردن و

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیتهای پژوهشی نویسندگان یاد شده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت کامل دارند. در این پژوهش کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچگونه تخلف و تقلبی در نگارش آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده دارند.

REFERENCES:

- Ghafouri, Mohammad. (2007). "Cultural influence of India on Muslim knowledge in the early Islamic centuries". Islamic history magazine. No. 32, pp. 123-146.
- Golchin Maani, Ahmed. (1980). The standard ticket. Tehran University Press, pp. 184-197.
- Kashani, Abulqasem Abdullah (2006). Araais Al-Jawahar and Nafais Al-Ataib. Thanks to the efforts of Iraj Afshar. Al-Ma'i Publishing.
- Mostofi, Hamdallah (1983). Nazah al-Qulob Edited by Guy Listrange. Armaghan printing house, vol. 3, p. 138.
- Muhammad bin Mansour (1976). Gem letter. Praised for his efforts. Tehran. Farhang Iran Zameen, pp. 364-365.
- Musaheb, Gholamhossein (1966). Persian encyclopedia. C. 3. Stock printing of pocket books (affiliated to Amir Kabir publishing house).
- Nafisi (Nazem al-Taba), Ali Akbar (1976). Exquisite culture. Khayyam publications
- Nasrabadi, Mohammad Taher. (1999). Tazkira of the poets. Introduction, correction and comments by Mohsen Naji Nasrabadi. The first c. Asatir Publications, pp. 553-554
- Nizami, Mohammad Abi Al Barakat Johari Nishaburi (2004). Jewel letter. Corrected by Iraj Afshar and Mohammad Rasool Daria. written inheritance
- Omid, Hassan (2010). Culture of Amid. Edited by Farhad Ghorbanzadeh. Publisher: Ashja.
- Safi Puri Shirazi, Abdul Rahim bin Abdul Karim (2013). The end of the Arab in the Arabic language. Correction and suspension: Mohammad Hassan Fouadian. Alireza Hajiannejad Tehran University Publishing Institute.
- Rastgo, Seyyed Muhammad and others (2022). "Introduction and Textology of Rashidai Tabrizi's Javaher al-Asrar Manuscript", Numerological Style of Poetry and Prose, Volume 15, Series 75, Pages 65-83.

- Rezaei, Ehteram and Sakineh Gholampour Dehki (2023), "Lal Sohrabaki, a new report of the Rostam family's Nishan", Hamasi Literary Research Journal, No. 35, pages 116-97.
- Tabatabayi, Nasreen, (2008). Descriptive dictionary of gold and jewelry. With the cooperation of Anoushe Hasabi. Institute of Human Sciences and Cultural Studies,
- Dashtaki, Muhammad bin Mansour (2007). Goharnameh Manouchehr Sotoudeh's correction. Written Heritage Research Center, p. 207.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998). dictionary. University of Tehran Publishing and Printing Institute. The second edition of the new era.
- Hissari, Mir Hedayat. (2005). The ticket of Sakinama Sarayan of Azerbaijan. Taban Publications, pp. 81-94.
- Jawaharlal Asrar is available in the unique version of Rashida Abbasi's Encyclopedia, No. 5566 of Malik National Library.
- Khalaf Tabrizi, Mohammad Hossein (1963). Conclusive proof. Due to the efforts of Dr. Mohammad Moin. C. 3. Second edition. Ibn Sina bookstore.
- Khayampour, Abdul Rasul (1997). The culture of speakers. The first c. Gold Publications.
- Tosi, Khwaja Nasiruddin. (1969). Ilkhani Tensukhnameh. Correction and introduction and notes by Modares Razavi. Tehran: Farhang Iran Foundation (Zar Printing House), p. 211 and p. 144.
- Zavash, Mohammad (1969). Ancient mineralogy. Iranian Culture Foundation. Khorrami printing house, pp. 225-233

فهرست منابع فارسی

- توسی، خواجه نصیر الدین. (۱۳۴۸). *تنسوخ‌نامه / یلخانی*. تصحیح و مقدمه و تعلیقات مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران (چاپخانه زر)، ص ۲۱۱ و ص ۱۴۴.
- جواهر الاسرار موجود در نسخه منحصر به فرد کلیات رشیدی عباسی به شماره ۵۵۶۶ کتابخانه ملی ملک. حصاری، میر هدایت. (۱۳۸۴). *تذکره ساقینامه سرایان آذربایجان*. انتشارات تابان، صص ۸۱-۹۴.
- خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۴۲). *برهان قاطع*. به اهتمام دکتر محمد معین. ج ۳. چاپ دوم. کتابفروشی ابن سینا.
- خیام پور، عبدالرسول (۱۳۷۶). *فرهنگ سخنوران*. ج اول. انتشارات طلایه.
- دشتکی، محمد بن منصور (۱۳۸۶). *گوهرنامه*. تصحیح منوچهر ستوده. مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ص ۲۰۷.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه*. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. چاپ دوم از دوره جدید.
- راستگو، سید محمد و دیگران (۱۴۰۱). «معرفی و متن‌شناسی نسخه خطی جواهر الاسرار رشیدی تبریزی»، *سبک‌شناسی نظم و نثر*، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۵، صفحات ۶۵-۸۳.
- رضایی، احترام و سکینه غلامپور دهکی (۱۴۰۲)، «لعل سهرابکی گزارشی نویافته از نشان خاندان رستم»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، شماره ۳۵، صفحات ۹۷-۱۱۶.
- زاوش، محمد (۱۳۴۸). *کانی‌شناسی قدیم*. بنیاد فرهنگ ایران. چاپخانه خرمی، صص ۲۲۵-۲۳۳.
- صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۹۰). *منتهی الارب فی لغه العرب*. تصحیح و تعلیق: محمدحسن فؤادیان. علیرضا حاجیان نژاد. مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

- طباطبایی، نسرین، (۱۳۸۸). *واژه نامه توصیفی طلا و جواهر سازی*. با همکاری انوشه حسایی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ عمید*. ویرایش فرهاد قربان زاده. ناشر: اشجع.
- غفوری، محمد. (۱۳۸۶). «تأثیر فرهنگی هند در دانش مسلمانان در سده های نخستین اسلامی». *مجله تاریخ اسلام*. شماره ۳۲، صص ۱۲۳-۱۴۶.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله (۱۳۸۵). *عرایس الجواهر و نفایس الاطایب*. به کوشش ایرج افشار. نشر المعی.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۵۹). *تذکره پیمانه*. انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۸۴-۱۹۷.
- محمد بن منصور (۱۳۵۵). *گوهر نامه*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران. فرهنگ ایران زمین، صص ۳۶۴-۳۶۵.
- محمد ویس، احمد. (۱۳۹۴). *آشنایی زدایی از منظر پژوهش های سبک شناختی*. ترجمه شهریار نیازی و سعدالله همایونی. انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۹.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزه القلوب*. به اهتمام و تصحیح گای لیسترنج. چاپخانه ارمغان، ج ۳، ص ۱۳۸.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵). *دایره المعارف فارسی*. ج ۳. چاپ سهامی کتابهای جیبی (وابسته به موسسه انتشارات امیر کبیر).
- نصرآبادی، محمد طاهر. (۱۳۷۸). *تذکره الشعرا*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی. ج اول. انتشارات اساطیر، صص ۵۵۳-۵۵۴.
- نظامی، محمد ابی البرکات جوهری نیشابوری (۱۳۸۳). *جوهر نامه*. تصحیح ایرج افشار و محمد رسول دریا گشت. میراث مکتوب.
- نفیسی (ناظم الاطباء)، علی اکبر (۱۳۵۵). *فرهنگ نفیسی*. انتشارات خیام.

معرفی نویسندگان

احترام رضایی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: e.rezaee@pnu.ac.ir)

سکینه غلامپور دهکی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد جویبار، دانشگاه آزاد اسلامی، جویبار، ایران.

(Email: S.Gholampour@jouybariau.ac.ir: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

© 2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ehteram Rezaei: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: e.rezaee@pnu.ac.ir)

Sakineh Gholampour Dehaki: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Juybaar Branch, Islamic Azad University, Juybaar, Iran.

(Email: S.Gholampour@jouybariau.ac.ir: Responsible author)